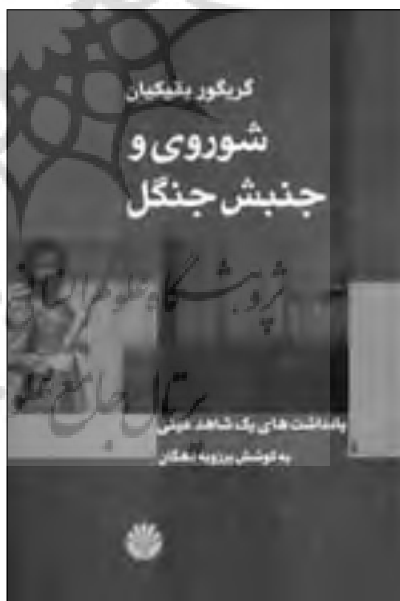


## جنبش جنگل

• جواد مرشدلو  
دانشجوی دکتری تاریخ  
دانشگاه تهران

انقلاب مشروطیت (۱۳۲۴-۱۳۲۹/۱۹۰۶-۱۹۱۱) بیان و بروز آگاهی و اراده‌ی ملتی رنج‌کشیده برای تغییر سرنوشت خود بود. آن‌گاه که این انقلاب متأثر از سرشت نارس خود، موانع ساختاری و تاریخی و دسیسه‌های خودی و بیگانه در نیل به اهداف متوقع از آن چندان کامیاب نگشت، اراده‌ی مذکور در هیأت جنبش‌های مردمی نظیر جنبش جنگل راه خویش را دنبال نمود. جنبش جنگل را در مقایسه با موارد هم‌زمان و با توجه به سرشت چندبعدی آن نمونه‌ای متمایز و شایسته‌ی توجهی خاص باید دانست. جنبش جنگل یا آن طور که در منابع هم‌زمان مشهور شده است، «انقلاب جنگل» حرکتی مردمی بود که در خلال دوره‌ی نسبتاً پایای حیات خود (شوال ۱۳۳۳ تا ربیع‌الثانی ۱۳۴۰ هجری قمری) تحولات پراهمیتی را تجربه کرد. شاید مهم‌ترین وجه این تحولات، پیوند خوردن جنبش با اتفاقات روسیه و انقلاب بلشویکی ۱۹۱۷ بود. اتفاق شومی که در حکم تزریق خون آلوده‌ای به پیکر نحیف جنبش بود و نه تنها تحریف آرمان‌های جنبش را در پی داشت، چندی به طول نیانجامید که آن را از پای درآورد. آرمان جنبش جنگل تا آن‌جا که از شعارهای این جنبش در دروه‌ی پیش از تأسیس «جمهوری شوروی سوسیالیستی ایران» (گیلان ۱۲۹۹/۱۹۲۰) برمی‌آید، تحقق کامل آرمان انقلاب مشروطه و استقلال ایران بود. از منظر میرزا کوچک خان و پیروان وی این دو هدف، ملازم یکدیگر بودند و شرط ضروری تحقق مشروطیت، نفی هرگونه سلطه‌ی خارجی به ویژه انگلستان بود. رخدادهای چشمگیر دو دهه‌ی آغازین قرن بیستم، به‌ویژه جنگ جهانی اول، زمینه‌ی تثبیت سلطه‌ی بریتانیا را در ایران بیش از پیش فراهم کرد. دست‌کم در این دو دهه، سیاست انگلستان را در قبال ایران، لرد کرزن نمایندگی می‌کرد که تثبیت کامل نفوذ بریتانیا در ایران و اعتلای هرچه بیشتر این نفوذ را مدنظر داشت. در این راستا چه در خلال جنگ و چه پس از پایان آن، تقویت نخبگان انگلوفیل ایران و تلاش در جهت رسیدن به تفاهمی با روسیه تزاری در دستور کار کرزن و هم‌فکران وی قرار گرفت. تفاهم ۱۹۱۵ روسیه و بریتانیا اقدام مکملی بود در راستای تثبیت نفوذ دو کشور در ایران و مقابله با تهدید فزاینده‌ی آلمان. اقدامی که به نوبه‌ی خود تقویت موقع نخبگان انگلوفیل را در تهران در پی داشت. از منظر انقلابیان بیگانه‌ستیزی چون میرزا کوچک و خیابانی، وثوق‌الدوله و دولت وی نماد استیلای انگلیسی‌ها بر ایران و مانع اصلی آزادی و استقلال ایران و



- شوروی و جنبش جنگل؛ یادداشت‌های یک شاهد عینی
- گریگور یقکیان؛ به کوشش برزویه دهگان
- تهران: اختران، چاپ نخست: ۱۳۸۶

## «انقلاب جنگل» حرکتی مردمی بود که در خلال دوره‌ی نسبتاً پایای حیات خود تحولات پراهمیتی را تجربه کرد

# جنبش جنگل

ایشان، ایران جایگاه ویژه‌ای داشت. به‌رغم ادعای بلشویک‌ها در پیروی از آرمان انترناسیونالیسم و هواداری از اختیار تعیین سرنوشت ملت‌ها، دست‌کم در مورد ایران سیاست دولت نوپای شوروی تاندازه‌ی زیادی تداوم ساختاری راهبرد رژیم تزاری بود. باین امتیاز که بلشویک‌ها با طرح شعارهایی فریبنده نظیر حق «تعیین سرنوشت ملت‌ها» روح جدیدی در کالبد امپریالیسم روبه زوال روسیه‌ی تزاری دمیده، عریانی آن را به ردایی خوش نقش و نگار پوشاندند. شعار مذکور هم‌چنین قربانت مشکوکی با پیشنهادهای مینورسکی، از جمله واپسین دیپلمات‌های تزار نیکلای دوم در تهران داشت که از لزوم تجدیدنظر روسیه در سیاست خود در قبال ایران و تلاش در جهت جذب دموکرات‌ها و حمایت از خودمختاری کردستان و آذربایجان سخن گفته بود.<sup>۱</sup> اگر روایت یقینان از گفتگوی‌اش با میرزا را معتبر بدانیم، چنین می‌نماید که رهبر جنگلی‌ها خیلی زود به این واقعیت پی برده و دریافته بود که کار با بلشویک‌ها دشوارتر از انگلیسی‌هاست. این که ایشان «همان روس‌های نیکلایی هستند که در ایام امپراتوری با ما به خشونت رفتار می‌کردند.» و «انقلاب سه ساله نتوانسته است روح و عقایدشان را اساساً عوض کند.» (ص ۸۱) او به خوبی می‌دانست که اگرچه در برابر فشار روسیه تزاری این امکان وجود داشت که از «افکار عامه‌ی دموکرات‌ها و آزادیخواهان دنیا» یاری گرفت، حال آن که «اگر از طرف دولت انقلابی روسیه برما فشار بیاورند، ما از هیچ‌کس نمی‌توانیم کمک بخواهیم. زیرا روس‌های انقلابی خواهند گفت که کلیه‌ی اقداماتشان برای پیشرفت انقلاب و آزادی ملل کوچک انجام می‌شود. (همان جا)» براین اساس میرزا درک روشنی از خطر به مراتب جدی‌تر روسیه‌ی بلشویک داشت. باین وجود، حتا اگر میرزا و وفاداران کم‌شمار وی، قصد پرهیز از فروافتادن در بازی پیچیده‌ی جدید را داشتند، سران بلشویک، جنبش جنگل را از چند منظر موقعیتی بی‌مانند در راستای پیشبرد اهداف سیاسی خویش یافتند. جنبش جنگل در نگاهی حداکثری نویدبخش نیل به اهداف بلندپروازانه‌ی بلشویک‌ها در عینیت بخشیدن به کمونیسم بین‌الملل<sup>۲</sup> و از منظری حداقلی برگ برنده‌ی دولت نوپای شوروی در پیشبرد مذاکرات تجاری خود با انگلستان و مقابله با بحران‌های درونی نظام انقلابی بود. از این‌رو، رهبران بلشویک اگرچه در آغاز کار و با توجه به جایگاه بی‌مانند میرزا در بدنه‌ی رهبری جنبش، مصلحت را در جلب اعتماد و همگامی وی دیدند، سیاستی موازی را

تحقق آرمان مشروطیت بود. از سوی دیگر، پیامدهای چندجانبه‌ی جنگ جهانی اول که از جمله نمودهای بارز آن تضعیف قابل توجه اقتدار دولت مرکزی بود، خود به تقویت موضع جنبش جنگل انجامید. جنبش مذکور با در نظر گرفتن امتیازات ویژه‌ای چون موقعیت جغرافیایی گیلان، خودبستگی اقتصادی نسبی، توان نظامی و همبستگی مردمی و درعین حال قابلیت چشمگیر رهبری جنبش در بهره‌گیری از این امتیازات، توانست اقتدار مرکزی را در برابر چالشی جدی قرار دهد. با این وجود، جنبش جنگل نیز هم‌چون دیگر موارد هم‌زمان آن محکوم به سرنوشتی غم‌انگیز بود، باین تفاوت آشکار و درخور نگرش که جنبش مذکور به‌رغم پایایی نسبی‌اش قربانی بازی پیچیده‌ای گشت که از درک زمینه‌ی آن ناتوان بود. جنبش جنگل که دو نبرد دشوار و نفس‌گیر را به ترتیب در تابستان ۱۲۹۷/۱۹۱۸ و بهار ۱۲۹۸/۱۹۱۹ پشت سر نهاده و تاندازه‌ای در برابر قوای دولت مرکزی سر فرود آورده بود، ناگزیر بلشویک‌ها را تنها متحد قابل‌اعتماد خود در برابر انگلستان و هواداران ایرانی آن یافت. انقلاب بلشویکی رخداد پدیده و بنیادینی بود که تا دهه‌ها بعد امیدبخش استعمارستیزان و هواداران آرمان سوسیالیسم بود. آن گروه از ایرانیان ملی‌گرا که در رویارویی با سلطه‌ی انگلستان و روسیه‌ی تزاری، ساده‌باورانه آلمان را دوست پنداشته و در خلال جنگ از هرگونه یاری به آلمانی‌ها دریغ نکرده بودند، سرشکسته از سراب این باور، اینک مستعد گروش به آرمان جذاب بلشویکی بودند. جنگلی‌ها نیز که دعای بلشویک‌ها را در دشمنی با بریتانیا و هواداری از ملت‌های ستم‌کشیده، هم‌راستا با آرمان خویش یافته بودند و درست در همین زمان و در پی تسلیم بخشی از قوای خود به اقتدار مرکزی، روزگار سختی را از سر می‌گذراندند، خواسته یا ناخواسته ترجیح دادند که بخت خویش را در اعتماد به این دوست‌نمایان جدید بیازمایند. از این‌رو، رهبری جنبش در پاسخ به تماس‌های مکرر واسطه‌های دولت انقلابی روسیه که عمدتاً از میان کوشندگان حزب عدالت باکو و بعداً کمیته‌ی لنکران حزب کمونیست روسیه بودند، کوشید از ایشان در برابر دشمنان خود یاری طلبد.<sup>۳</sup> اگرچه میرزا کوچک خان این بصیرت و هوشمندی را داشت که مانع از سوءاستفاده‌ی بلشویک‌ها از این تماس‌ها در راستای گسیل نیروی نظامی به گیلان و اشغال آن گردد، چه‌بسا چنین فرصتی راه بلشویک‌ها را به ایران هموارتر کرد. چراکه در راهبرد خارجی سردمداران جدید روسیه نیز، هم‌چون اسلاف تزاری

جنگل مهم‌ترین تلاش و حرکت پس از جنگ جهانی اول برای برقراری دولت مشروطه در ایران با هدف پیشرفت، رفاه و آزادی کشور از سلطه‌ی خارجی بود و شکست آن با اتحاد سه‌جانبه‌ای میسر شد که لندن، تهران و مسکو را به هم مربوط ساخت. یادداشت‌های یقین‌کنان با توجه به تمرکز آن بر رخداد‌های دوره‌ای پراهمیت از حیات جنبش دارای ارزش قابل‌توجهی است. نویسنده‌ی این یادداشت‌ها با توجه به پیشینه‌ی تکاپوهای سیاسی خود از بصیرت ویژه‌ای برای درک سرشت تحولات جنبش جنگل در دوره‌ی مورد اشاره که خود عنوان «هفده ماه انقلاب در گیلان» را برای آن برگزیده، برخوردار بود و به نظر می‌رسد تأکید خاصی بر نمایاندن روند درافتادن جنبش به مهلکه‌ی تفرقه‌ی درونی و فرجام ناگوار آن داشته است. وی خود در سرآغاز این یادداشت‌ها و در توضیحی برای خواننده، اهمیت خاص این دوره از تحولات جنبش جنگل را از آن رو دانسته است که «قسمت اول انقلاب، یعنی وقایع انقلابی از طلوع تشکیلات جنگل تحت سرپرستی و ریاست مرحوم میرزا کوچک خان جنگلی تا ورود لشکریان سرخ روسیه‌ی شوروی به ایران، تقریباً اهمیت محلی و نسبتاً اهمیت ایرانی داشته و از اهمیت آخرین قسمت کمتر می‌باشد.» (ص ۴۱) حال آن که به باور وی «بخش اخیر انقلاب گیلان اهمیت بین‌المللی دارد و نه فقط افکار کلیه‌ی ایرانیان را جلب کرده بلکه افکار عامه‌ی ملل بیگانه را نیز مشغول نموده است (همان جا)». شوروی و جنبش جنگل در واقع، مجموعه‌ی یادداشت‌های یقین‌کنان در زمینه‌ی تاریخچه‌ی جنبش جنگل و ارتباط آن با رژیم نوظهور روسیه‌ی شوروی است که برزویه‌ی دهگان آن را در قالب یک کتاب و با عنوانی که خود برای آن برگزیده، با ویراستی جدید روانه‌ی بازار کرده است. بخش اصلی کتاب (صص ۳۴۶ تا ۳۲۷)، که دربرگیرنده‌ی یادداشت‌های یقین‌کنان با عنوان «هفده ماه انقلاب در گیلان» است و در قالب ۲۲ فصل ارائه شده، نخست بار در روزنامه‌ی «ستاره ایران» منتشر شده است. مقالات مذکور را با توجه به این که بلافاصله پس از شکست جنبش جنگل و اشغال گیلان به دست نیروهای دولتی نوشته شده‌اند، دارای ارزش ویژه‌ای می‌توان دانست. حضور فعال یقین‌کنان در متن رخداد‌های گیلان این زمان و تماس نزدیک وی با سران جنبش از سویی و نمایندگان بلشویک از سوی دیگر ارزش دوچندانی به یادداشت‌های وی بخشیده است. اما امتیاز خاص یادداشت‌های یقین‌کنان را به عنوان یکی از منابع دست اول تاریخ جنبش جنگل در مقایسه با دیگر منابع این زمان باید درک نمود و آن بی‌طرفی نسبی نویسنده در ضبط حوادث و رویدادهای

نیز در راستای تقویت عناصر وفادار به آرمان کمونیستی و انتقال رهبری جنبش به این بخش دنبال کردند. تأسیس «جمهوریت شوروی ایران» در بهار ۱۳۹۹/۱۹۲۰ را می‌توان اوج همکاری و همگامی میرزا کوچک خان با بلشویک‌ها و در عین حال نقطه آغاز جدی اختلافات درونی در رهبری جنبش دانست. اختلافاتی که پیامد گریزناپذیر تضاد اساسی باورها و خط مشی میرزا و دوستان کمونیست وی بود و نهایتاً در جریان کودتای کمونیستی ژوئیه‌ی ۱۹۲۰/مرداد ۱۳۹۹ خود را عیان ساخت. کودتای کمونیستی احسان‌الله خان و یاران‌اش به نوشته‌ی شاکری «با قصد رادیکالیزه کردن انقلاب ایران پیش از گسترش آن به بقیه‌ی شرق صورت گرفت» و «پیامدهای پرآمنه‌ای نه فقط برای جنبش انقلابی گیلان و حرکت آزادی بخش آن، بلکه برای سرنوشت کمونیسم در ایران و کشورهای همسایه برجای نهاد.» حکومت کمونیستی در محیطی که به هیچ روی پذیرای ملزومات ایدئولوژیک چنین حکومتی نبود، بختی جز تکیه‌ی مطلق بر حمایت دولت شوروی نداشت. لیکن سران بلشویک که در میان ایشان افراد واقع‌بین و ژرفاندیشی چون «تروتسکی» حضور داشتند، خردمندتر از آن بودند که در بحبوحه‌ی بحران اقتصادی دولت انقلابی، جنگ لهستان و مذاکرات تجاری با انگلستان بر آرمان بلندپروازانه‌ی انقلاب جهانی کمونیستی پافشاری نموده و حمایت از حکومت کمونیستی در محیطی نارس چون گیلان را ادامه دهند. سران بلشویک نیز به هرروی قصد حکومت داشتند. از این رو چندان به طول نیانجامید که صلاح را در بازگشت به چهارچوب پیشین تفاهم روس و بریتانیا در مورد ایران دیدند و دوستان کمونیست خود را در ایران رها کردند. گزارش یقین‌کنان از گفت‌وگوی احسان‌الله خان با سرگه بالاندین (صص ۳۴۶-۳۵۱) به خوبی نشان دهنده‌ی میزان اهمیتی است که دولت شوروی برای وفادارترین دوستان خویش در ایران قابل بود. استیصال احسان‌الله خان و اعتراف وی به این حقیقت تلخ که «معلوم و آشکار شد که قشون سرخ ایران فقط برای دفاع از منافع روسیه به کار برده شده و به کار برده خواهد شد» و این که تا به این زمان در اشتباه بوده است (ص ۳۵۱)، آگاهی دیرنگامی بود از سرشت پیچیده‌ی بازی بلشویک‌ها. بازی‌ای که بازندگان بزرگ آن کمونیست‌های خوش‌باوری چون احسان و قربانی اصلی آن «جنبش جنگل» و رهبر فسادناپذیرش، میرزا کوچک خان بود. خسرو شاکری که پژوهش‌های اخیر وی در زمینه‌ی مورد بحث را با توجه به رویکرد تحلیلی و شمول‌اش بر اسناد و مدارک معتبر، موردی ارزنده باید دانست، بر آن است که جنبش

**پیوند خوردن جنبش با اتفاقات روسیه و انقلاب  
بلشویکی ۱۹۱۷، اتفاق شومی که در حکم تزریق  
خون آلوده‌ای به پیکر نحیف جنبش بود و نه تنها  
تحریف آرمان‌های جنبش را در پی داشت، چندی به  
طول نیانجامید که آن را از پای درآورد**

**جنبش جنگل**



جنبش است. همان گونه که پیش از این اشاره شد، جنبش جنگل در مقایسه با دیگر موارد هم‌زمان و نزدیک به زمان خود از چند نظر متمایز بود. مهم‌ترین وجه این امتیاز را می‌توان تحولاتی دانست که جنبش در خلال عمر هفت ساله‌اش تجربه کرد. تماس جنبش با بلشویک‌ها، گروهش بخشی از بدنه‌ی رهبری جنبش به آرمان بلشویکی و پیامدهای ناگوار این رخداد خود زمینه ساز روایت‌های جانبدارانه‌ای از تاریخ این جنبش بود. در غلطیدن تاریخ‌نگاری جنبش جنگل به گرداب ایدئولوژی‌های رقیب از سوی و گرایش رایج به اسطوره‌سازی از قهرمانان ملی از دیگر سو، دو آفت دیگر این تاریخ‌نگاری بوده است که نیاز به روایت‌های هم‌زمان و کمتر جانبدارانه را دو چندان ساخته است. تأکید بر این دقایق به هیچ روی بدان معنا نیست که یادداشت‌های یقین‌کنان را می‌توان منبعی قابل اعتماد دانست. «نسبیت»ی که در اشاره به بی‌طرفی نویسنده‌ی این گزارش‌ها بر آن تأکید می‌شود، صرفاً ناظر بر موقع سیاسی یقین‌کنان در جنبش جنگل به عنوان «ناظر بیرونی» است. این واقعیت که وی نه در زمره‌ی یاران میرزا بود، نه از هواداران سردار محبی و نه کمونیست یا بلشویک، به پژوهش‌گر تاریخ جنبش جنگل کمک می‌کند تا با نگرانی کمتری به گزارش‌های وی اعتماد کند. یقین‌کنان آن-گونه که در پیش‌گفتار مفصل کتاب معرفی شده است، از کوشندگان حزب «هنچاک»، حزبی ارمنی با مرام سوسیال - دموکرات بود که در جریان دگرگونی‌های بعدی و ظهور گرایش‌های جدید در روسیه، رویه‌ی منشویک‌ها را پذیرفت. وی نگاهی نقاد به خط مشی و رفتار بلشویک‌ها داشت و ظاهراً همین خصیصه در کنار تجربه‌ی تکاپوهای سیاسی وی کمک

نمود تا در همان روزهای آغازین حضور بلشویک‌ها در گیلان، با درایت خاصی اهداف سیاسی آنان را تحلیل کند. باین حال، به نظر می‌رسد روایت یقین‌کنان ضعفی اساسی دارد که عمدتاً برمی-گردد به گرایش راوی آن به تأکید بر جایگاه برجسته و ممتاز خویش در عرصه‌ی تاریخ جنبش جنگل. یقین‌کنان در موارد پر شمار خود را در متن رخدادها جای داده و در مواردی به خواننده چنین القا می‌کند که بصیرت خاص وی مورد اعتماد میرزا و مرجع او در چاره‌جویی‌های سیاسی‌اش به ویژه در سلوک‌اش با بلشویک‌ها بوده است (برای مثال بنگرید به صص ۶۰-۶۱). گزارش وی از گفت‌وگوهایش با میرزا، که شاکری نیز در موارد زیادی در بازنمایی دیدگاه‌های رهبر جنبش جنگل ترجیح داده است به آن اعتماد کند، با توجه به فقدان مدارک به سختی قابل نقد است. وی در متن گزارش، از خویش تصویری هوادار میرزا و از جمله محارم وی ترسیم می‌کند حال آن که بر مبنای سندی که در بخش ضمائم کتاب آمده است (صص ۵۳۹-۵۴۰) نام‌برده طی نامه‌ای به تاریخ ۱۴ اکتبر ۱۹۱۸، خود را مزدور انگلستان معرفی کرده و بر نقش فعال-اش در جلب اعتماد جنگلی‌ها و بلشویک‌ها و تلاش در راستای برآورده شدن اهداف انگلستان و ناکام گذاشتن برخی از برنامه‌های مشترک دو گروه یادشده تأکید خاصی نموده است. امری که اگرچه شاکری آن را دارای اهمیت زیادی تشخیص نداده (نک. صص ۵۴۲-۵۴۵)، درخور نگرش است. با در نظر گرفتن هدف یقین‌کنان از طرح این ادعاها، که همانا طلب پاداش خدمات‌اش بوده است، حتا در این مورد نیز اغراق آگاهانه‌ی وی در شرح خدمات‌اش محتمل است. در واقع میرزا هوشمندتر و محتاط‌تر از آن بود که نام‌برده را مأمور مذاکرات حساس



منابع هم‌زمان به ویژه اسناد و مدارک آرشیوی دارای اهمیت است. قطعاً اثبات یا رد صحت و سقم بخش قابل توجهی از اظهارات و دعوای یقیکیان با توجه به این که وی یگانه منبع آن است، کاری دشوار و چه بسا ناممکن است. نقل قول‌های وی از میرزا کوچک خان، احسان‌الله خان، نریمانوف، شاهومیان و دیگران را از این جمله می‌توان دانست. طبعاً پژوهش‌گر علاقه‌مند نیز در مواردی ناگزیر است به این اخبار اعتماد کند مگر آن که بر مبنای مدرک و سند یا استنباط مستدل توان رد آن را داشته باشد. اما از جمله امتیازات گزارش یقیکیان، شمول آن بر حجم چشمگیری از اسنادی است که نویسنده آن‌طور که در مقدمه‌ی یادداشت‌ها تصریح می‌کند، بخشی از آن‌ها را از طریق دوستان خود به دست آورده و بخش دیگری را نیز «در نتیجه‌ی زحمات و تحمل مخارج فوق‌العاده به دست آورده است.» (ص ۴۲) تأکید نویسنده بر این که «اگر چنین یادداشت‌هایی دارای اسناد و مدارک نباشد، از قسمت تاریخی خود محروم می‌گردد و تقریباً صورت افسانه پیدا می‌کند.» (همان جا) خود نشان‌دهنده‌ی آگاهی وی از اهمیت اسناد است. وی خود به این نکته اذعان دارد که تأثیرگذاری اسناد یادشده

با بلشویک‌ها کند و از این منظر، ادعای نویسنده در انجام مأموریت بادکوبه در همراهی میرزا ابوطالب آموزگار (ماه مه ۱۹۱۸/اردیبهشت ۱۲۹۸) خصوصاً با در نظر گرفتن رد این داعیه از طرف فخراهی (ص ۵۵۴) و عدم ذکر آن توسط شاکری جای تردید جدی دارد. البته یقیکیان در این مورد خود را مترجم هیأت میرزا معرفی می‌کنند که در خلال مذاکرات با شاهومیان، نقش فعالی داشته است. ضعف دیگر این یادداشت‌ها، تعصب ضد ترک و آلمانی نگارنده‌ی آن است که به هر حال تأثیر ناگزیری بر گزارش داشته است و این تأثیر را خصوصاً در تأکید وی بر لزوم اقدام میرزا در بیرون راندن افسران ترک، آلمانی و اتریشی می‌توان ملاحظه نمود. البته این جنبه از ضعف گزارش با توجه به حضور کمرنگ عناصر یادشده در متن رخدادها، چندان نمودی نداشته است و بارزترین جلوه‌ی آن را در لحن یقیکیان در توصیف ترک‌های قفقاز (پیوست ۳) می‌بینیم که ربط مستقیمی به موضوع اصلی کتاب ندارد. بدین ترتیب، نقد یادداشت‌های یقیکیان با توجه به این که اثر مزبور از منابع دست اول و ارزشمند تاریخ جنبش جنگل عمدتاً از منظر گرایش‌های شخصی راوی آن و لزوماً در مقایسه و مطابقت با دیگر

تاریخ ایران به ما نشان می‌دهد که چندین مرتبه نفوذ  
دول خارجه در وطن ما تسلط پیدا کرده، خواستند که  
احساسات ملی و آزادی پرستی را در ملت ما خفه نمایند،  
لیکن مساعی آن‌ها عقیم مانده و به مقصد نرسیده‌اند

جنبش جنگل

## «شوروی و نهضت جنگل» را باید کتابی دانست که با توجه به ویژگی‌های برشمرده برای آن، منبعی ارزشمند برای پژوهش‌گران تاریخ جنبش جنگل و حوزه‌های مرتبط است

# جنبش جنگل

حتا پیش از حکایت وی خواهد بود. در میان اسناد ارزشمند گنجانده شده در این مجموعه، می‌توان از اعلامیه‌ی تأسیس جمهوری شوروی ایران با عنوان «فریاد ملت مظلوم ایران از حلقوم فدائیان جنگل» (صص ۱۱۰-۱۱۴) یاد نمود که تحلیل محتوای آن نشان‌دهنده‌ی روند رادیکالیزه شدن اهداف و خط مشی جنبش جنگل و تأثیر آشکار ادبیات بلشویکی در تنظیم این اعلامیه است. نکته‌ای که یقین‌کنان نیز توجه خواننده را به آن جلب می‌کند. ابلاغیه‌های میرزا کوچک خان و مکتوبات وی به لنین و دیگر سران بلشویک و نمایندگان ایشان با امضای «کوچک جنگلی» از دیگر اسناد پراهمیت و درخور توجه خاص است. در این میان ابلاغیه‌ی مفصل سوم اوت ۱۹۲۰ (صص ۱۷۳-۱۷۸)، با توجه به نکات پراهمیت مضمدر آن و شمول‌اش بر شرح کوتاه اما رسایی از تحولات منتهی به اقدام میرزا در ترک کمونیست‌ها دارای ارزش خاصی است. لحن این ابلاغیه به خوبی نمایان‌گر ناخوشنودی و درماندگی میرزا از خودسری‌های کمونیست‌های دواتشه و به باور وی «دروغینی» چون **آبوکف** و **بوله** و معاونان ایرانی ایشان و در عین حال آزاداندیشی و باور روادارانه‌ی رهبر جنبش می‌باشد. تأکید میرزا در این ابلاغیه بر این که «باید استقلال ایران محفوظ باشد. باید ملت ایران آزاد باشد، باید رشته‌ی امور انقلاب و زمام حکومت ایران در دست ایرانی باشد. باید اداره‌ی امور ایران در عهده‌ی ایرانی باشد.» نشان‌دهنده‌ی وفاداری عمیق میرزا به آرمان اصیل جنبش جنگل و بیزاری وی از نقشه‌ی شوم بلشویک‌ها برای ایران بود. با این حال، همین ابلاغیه نشان می‌دهد که میرزا هم‌چنان حساب لنین و تروتسکی را از **آبوکف** و همراهان وی جدا می‌دانست و اقدام بعدی وی در گسیل **گانوک** و **مظفرزاده** به مسکو، با هدف شکایت از رفتار کمونیست‌ها نیز در این راستا بود. مکتوب میرزا به لنین (مندرج در صص ۲۰۱-۲۰۶) سند ارزشمند دیگری است که یقین‌کنان آن را در فصل دوازده یادداشت‌ها گنجانده است و دارای اهمیت چندبعدی است. شرح موجز و پرمایه‌ی پیشینه‌ی تماس میرزا با دولت شوروی روسیه و تحول آن، برداشت میرزا از سرشت کمونیسم و تأکید بر این که «ملت ایران حاضر نیست پروگرام بالشویک‌ها را قبول کند.» شکایت از رفتار «دولت آذربایجان سویی» در توقیف دارایی‌های تجار ایرانی، شکایت از دخالت‌های **آبوکف** و دوستان کمونیست ایرانی وی در امور جمهوری شوروی ایران و دقایقی دیگر از موارد درخور توجه این نامه است. میرزا در این نامه

ضمن طرح درخواست‌هایی از رهبران شوروی، بر این نکته تأکید می‌کند که «تاریخ ایران به ما نشان می‌دهد که چندین مرتبه نفوذ دول خارجه در وطن ما تسلط پیدا کرده، خواستند که احساسات ملی و آزادی‌پرستی را در ملت ما خفه نمایند، لیکن مساعی آن‌ها عقیم مانده و به مقصد نرسیده‌اند. الان که ملت لذت آزادی را برده است، غیرممکن است که احساسات وی را بتوانند خفه نمایند، برعکس ملت با قوه‌ی زیاد به طرف آزادی خود سیر خواهد کرد.» به رغم خوش بینی میرزا به نیت سران شوروی، ایشان نیز در حقیقت پیروان سنت دیپلماسی پیچیده‌ی روسی در انتساب پیامدهای توجیه‌ناپذیر سیاست امپریالیستی به خودسری نمایندگان خود و حفظ ظاهر فریبنده بودند اگرچه در مواردی چون اعدام **آبوکف** برای القای این باور حاضر به قربانی کردن دوستان خود نیز بودند. از دیگر اسناد جالب مندرج در این کتاب (فصل نوزدهم) می‌توان به اعلامیه‌های رد و بدل شده میان کمیته‌ی انقلابی ایران و سرهنگ **استاروسلسکی**، رئیس دیویزیون قزاق اشاره کرد که افزون بر ادبیات به‌کارگرفته در آن‌ها، دارای نکات ارزنده‌ای است. از جمله خطاب استاروسلسکی به کمونیست‌های روسی مبنی بر این که «شما برای چه به ایران [آمدید] و برای چه می‌جنگید؟ چیچرین کمیسر امور خارجه در چندین تلگراف خود که برای دولت ایران مخابره کرده است، آشکارا و به‌طور قطعی به این دولت اظهار کرده که دولت روسیه شوروی در این آواتور شرکت نمی‌کند.» حاکی از خط مشی این زمان سران شوروی در پیشبرد هم‌زمان سیاستی دووجهی بود. نهایتاً پیوست‌ها، توضیحات مؤلف و کوشش وی در گنجاندن آن بخش از آثار یقین‌کنان که به نوعی در زمینه‌ی موضوع بوده است و نیز گردآوری مطالب روشن‌گر به‌ویژه در بخش توضیحات درکنار پیش‌گفتار مفصل کتاب که معرفی بسنده‌ای از یقین‌کنان را پیش روی خواننده قرار می‌دهد، از جمله امتیازات این کتاب است. در یک جمع‌بندی نهایی، «شوروی و نهضت جنگل» را باید کتابی دانست که با توجه به ویژگی‌های برشمرده برای آن، منبعی ارزشمند برای پژوهش‌گران تاریخ جنبش جنگل و حوزه‌های مرتبط است. در عین حال تأکید بر این واقعیت که این منبع نیز نظیر دیگر موارد مرتبط با موضوع به همان میزان که دارای اهمیت است، نیازمند بررسی نقادانه بوده، ارزیابی دقیق آن مستلزم مقایسه و مطابقتی مطالب آن با اطلاعات دیگر منابع خاصه مدارک و اسناد آرشیوهای انگلیسی و روسی است.